

آیه: ۴۱ - ۴۲

آیه و ترجمه

یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسرعون فی الکفر من الذین قالوا ءامنابافوهمهم و لم تؤمن قلوبهمهم و من الذین هادوا سمعون للکذب سمعون لقوم ءاخرین لم یاتوک یحرفون الکلم من بعد مواضعه یقولون ان اوتیتهم هذا فخذوه و ان لم تؤتوه فاحذروا و من یرد الله فتنته فلن تملک له من الله شیا اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الاخرة عذاب عظیم ۴۱
سمعون للکذب اکلون للسحت فان جاءوک فاحکم بینهم او اعرض عنهم و ان تعرض عنهم فلن یضروک شیا و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین ۴۲

ترجمه :

۴۱ - ای فرستاده (خدا) آنها که با زبان می گویند ایمان آورده ایم و قلب آنها ایمان نیاورده و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می جویند تو را اندوهگین نکنند و (همچنین) از یهودیان (که این راه را می پیمایند) آنها زیاد به سخنان تو گوش می دهند تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آنها جاسوسان جمعیت دیگری هستند که خود آنها نزد تو نیامده اند، آنها سخنان را از محل خود تحریف می کنند، و می گویند اگر این را (که ما می خواهیم) به شما دادند (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد) بپذیرید و الا دوری کنید (و عمل ننمائید) و کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی) بخواهد مجازات کند قادر به دفاع از او نیستی، آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاک کند، در دنیا رسوائی و در آخرت مجازات بزرگ نصیب آنان خواهد شد.

۴۲ - آنها بسیار به سخنان تو گوش می دهند تا آنها را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می خورند اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا (اگر صلاح بود) آنها را بحال خود واگذار و اگر از آنها صرف نظر کنی به توزیان نمی رسانند و اگر میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد

شان نزول :

در شان نزول این آیه، روایات متعددی وارد شده که از همه روشنتر، روایتی است که از امام باقر (علیه السلام) در این زمینه نقل گردیده که خلاصه اش چنین است:

یکی از اشراف یهود خیبر که دارای همسر بود، با زن شوهرداری که او هم از خانواده های سرشناس خیبر محسوب می شد عمل منافی عفت انجام داد، یهودیان از اجرای حکم تورات (سنگسار کردن) در مورد آنها ناراحت بودند، و به دنبال راه حلی می گشتند که آن دو را از حکم مزبور معاف سازد در عین حال پایبند بودن خود را به احکام الهی نشان دهند، این بود که به هم مسلکان خود در مدینه پیغام فرستادند که حکم این حادثه را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بپرسند (تا اگر در اسلام حکم سبکتری بود آن را انتخاب کنند و در غیر این صورت آنرا نیز بدست فراموشی بسپارند و شاید از این طریق می خواستند توجه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز به خود جلب کنند و خود را دوست مسلمانان معرفی نمایند) به همین جهت جمعی از بزرگان یهود مدینه به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شتافتند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا هر چه حکم کنم می پذیرید! آنها گفتند: بخاطر همین نزد تو آمده ایم!

در این موقع حکم سنگباران کردن کسانی که مرتکب زنای محصنه می شوند نازل گردید ولی آنها از پذیرفتن این حکم (به عذر اینکه در مذهب آنها چنین حکمی نیامده شانه خالی کردند!) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه کرد، این همان حکمی است که در تورات شما نیز آمده آیا موافقید که یکی از شما را به داوری بطلبیم و هر چه او از زبان تورات نقل کرد بپذیرید، گفتند: آری.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ابن صوری که در فدک زندگی می کند چگونه عالمی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۲

است! گفتند: او از همه یهود به تورات آشناتر است، به دنبال او فرستادند و هنگامی که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد به او فرمود: ترابه خداوند یکتائی که تورات را بر موسی (علیه السلام) نازل کرد و دریا را برای

نجات شما شکافت و دشمن شما فرعون را غرق نمود و دربیابان شما را از مواهب خود بهرهمند ساخت سوگند می‌دهم بگو آیا حکم سنگباران کردن در چنین موردی در تورات بر شما نازل شده است یا نه!

او در پاسخ گفت: سوگندی به من دادی که ناچارم بگویم آری چنین حکمی در تورات آمده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: چرا از اجرای این حکم سرپیچی می‌کنید!

او در جواب گفت: حقیقت این است که ما در گذشته این حد را درباره افراد عادی اجرا می‌کردیم ولی در مورد ثروتمندان و اشراف خودداری می‌نمودیم، این بود که گناه مزبور در طبقات مرفه جامعه ما رواج یافت تا اینکه پسر عموی یکی از روسای ما مرتکب این عمل زشت شد، و طبق معمول از مجازات او صرف‌نظر کردند، در همین اثنا یک فرد عادی مرتکب این کار گردید، هنگامی که می‌خواستند او را سنگباران کنند، خویشان او اعتراض کردند و گفتند: اگر بنا هست این حکم اجرا بشود باید در مورد هر دو اجرا بشود به همین جهت ما نشستیم و قانونی سبک‌تر از قانون سنگسار کردن تصویب نمودیم و آن این بود که به هر یک چهل تازیانه بزنیم و روی آنها را سیاه کرده و وارونه سوار مرکب کنیم و در کوچه و بازار بگردانیم!

در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که آن مرد وزن را در مقابل مسجد سنگسار کنند.

و فرمود: خدایا من نخستین کسی هستم که حکم ترا زنده نمودم بعد از

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۳

آنکه یهود آن را از بین بردند.

در این هنگام آیات فوق نازل شد و جریان مزبور را به طور فشرده بیان کرد.

تفسیر :

داوری میان دوست و دشمن

از این آیه و چند آیه بعد از آن استفاده می‌شود که قضات اسلام حق دارند با شرایط خاصی درباره جرائم و جنایات غیر مسلمانان نیز قضاوت کنند که شرح آن طی این آیات بیان خواهد شد.

آیه فوق با خطاب یا ایها الرسول (ای فرستاده!) آغاز شده این تعبیر تنهادر دو جای قرآن دیده می شود یکی در اینجا و دیگری در آیه ۶۷ همین سوره که مساله ولایت و خلافت مطرح است می باشد، گویا به خاطراهمیت موضوع و ترس و واهمه ای که از دشمن در کار بوده می خواهدحس مسئولیت را در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر تحریک کند و اراده او را تقویت نماید که تو صاحب رسالتی آنهم رسالتی از طرف ما، بنابراین باید در بیان حکم استقامت بخرج دهی.

سپس به دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان مقدمه ای برای حکم بعد پرداخته و می فرماید: آنها که با زبان، مدعی ایمانند وقلب آنها هرگز ایمان نیاورده و در کفر بر یکدیگر سبقت می جویند هرگز نباید مایه اندوه تو شوند (زیرا این وضع تازگی ندارد).

(لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم).

بعضی معتقدند تعبیر یسارعون فی الکفر با تعبیر یسارعون الی الکفر

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۴

تفاوت دارد زیرا جمله اول درباره کسانی گفته می شود که کافرنند و دردرون کفر غوطه ور، و برای رسیدن به مرحله نهائی کفر بر یکدیگر سبقت می جویند، ولی جمله دوم درباره کسانی گفته می شود که در خارج از محدوده کفر به سوی آن در حرکتند و بر یکدیگر سبقت می گیرند. بعد از ذکر کارشکنیهای منافقان و دشمنان داخلی به وضع دشمنان خارجی و یهود پرداخته و می گوید: همچنین کسانی که از یهود نیز این مسیر را می پیمایند نباید مایه اندوه تو شوند (و من الذین هادوا). بعد اشاره به پاره ای از اعمال نفاق آلود آنان کرده، می گوید: آنها زیاد به سخنان تو گوش می دهند اما این گوش دادن برای درک اطاعت نیست بلکه برای این است که دستاویزی برای تکذیب و افترا بر تو پیدا کنند++ (سماعون للکذب).

این جمله تفسیر دیگری نیز دارد، آنها به دروغهای پیشوایان خود فراوان گوش می دهند. ولی حاضر به پذیرش سخن حق نیستند. صفت دیگر آنها این است که نه تنها برای دروغ بستن به مجلس شما حاضر

می‌شوند بلکه در عین حال جاسوسهای دیگران که نزد تو نیامده‌اند نیز می‌باشند.

(سماعون لقوم آخرین لم یاتوک).

و به تفسیر دیگر آنها گوش بر فرمان جمعیت خودشان دارند و دستورشان این است که اگر از تو حکمی موافق میل خود بشنوند بپذیرند و اگر بر خلاف میلشان بود مخالفت کنند، بنابراین اینها مطیع و شنوای فرمان بزرگان خود هستند نه فرمان تو، در چنین حالی مخالفت آنها نباید مایه اندوه تو گردد،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۵

زیرا از آغاز به قصد پذیرش حق نزد تو نیامدند. دیگر از صفات آنها این است که سخنان خدا را تحریف می‌کنند (خواه تحریف لفظی و یا تحریف معنوی) هر حکمی را بر خلاف منافع و هوسهای خود تشخیص دهند آن را توجیه و تفسیر و یا بکلی رد می‌کنند. (یحرفون الکلم من بعد مواضعه).

عجبتز اینکه آنها پیش از آنکه نزد تو بیایند تصمیم خود را گرفته‌اند، بزرگان آنها به آنان دستور داده‌اند که اگر محمد حکمی موافق خواست ما گفت بپذیرید و اگر بر خلاف خواست ما بود از آن دوری کنید.

(یقولون ان اوتیتم هذا فخذوه و ان لم تؤتوه فاحذروا).

اینها چنان در گمراهی فرو رفته‌اند و افکارشان بقدری متحجر شده که بدون هر گونه اندیشه و مطالعه آنچه را که بر خلاف مطالب تحریف شده آنان باشد رد می‌کنند، و به این ترتیب امیدی به هدایت آنها نیست، و خدا می‌خواهد به این وسیله آنها را مجازات کرده و رسوا کند «و کسی که خدا اراده مجازات و رسوائی او را کرده است هرگز تو قادر بر دفاع از او نیستی».

(و من یرد الله فتنه فلن تملک له من الله شیئا).

آنها بقدری آلوده‌اند که قابل شستشو نمی‌باشند بهمین دلیل «آنها کسانی هستند که خدا نمی‌خواهد قلب آنها را شستشو دهد».

(اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم).

زیرا کار خدا همیشه آمیخته با حکمت است و آنها که با اراده و خواست خود یک عمر کجروی کرده‌اند و به نفاق و دروغ و مخالفت با حق و حقیقت و تحریف قوانین الهی آلوده بوده‌اند، بازگشت آنها عادتاً ممکن نیست، و در پایان آیه

می‌فرماید: «آنها هم در این دنیا رسوا و خوار خواهند شد و هم

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۶

در آخرت کیفر عظیمی خواهند داشت.

(لهم فی الدنيا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم).

در آیه دوم بار دیگر قرآن تاکید میکند که آنها گوش شنوا برای شنیدن سخنان تو و تکذیب آن دارند (و یا گوش شنوائی برای شنیدن دروغهای بزرگانشان دارند).

(سماعون للكذب).

این جمله به عنوان تاکید و اثبات این صفت زشت برای آنها تکرار شده است. علاوه بر این آنها زیاد اموال حرام و ناحق و رشوه می‌خورند.

(اکالون للسحت).

سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار میدهد که هرگاه این‌گونه اشخاص برای داوری به او مراجعه کردند می‌تواند در میان آنها داوری به احکام اسلام کند و می‌تواند از آنها روی گرداند.

(فان جاؤک فاحکم بینهم او اعرض عنهم).

البته منظور این نیست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تمایلات شخصی را در انتخاب یکی از این دو راه دخالت دهد بلکه منظور این است شرائط و اوضاع را در نظر بگیرد اگر مصلحت بود دخالت و حکم کند و اگر مصلحت نبود صرفنظر نماید.

و برای تقویت روح پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه می‌کند اگر صلاح بود که از آنها روی بگردانی هیچ زیانی نمی‌تواند بتوبرسانند.

صحیفه نور ج ۴ صفحه ۳۸۷

(و ان تعرض عنهم فلن يضروک شیئا).

و اگر خواستی در میان آنها داوری کنی حتما باید اصول عدالت را رعایت نمائی زیرا خداوند افراد دادگر و عدالت پیشه را دوست دارد.

(و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله يحب المقسطین)

در این‌که این حکم یعنی تخییر حکومت اسلامی میان داوری کردن به احکام اسلام درباره غیر مسلمانان و یا صرفنظر کردن از داوری، نسخ شده و یا به قوت

خود باقی است در میان مفسران گفتگو است.

بعضی معتقدند که در محیط حکومت اسلامی هر کس زندگی می کند، خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان از نظر حقوقی و جزائی مشمول مقررات اسلام هست، بنابراین حکم آیه فوق یا نسخ شده و یا مخصوص به غیر کفار ذمی است (یعنی کفاری که به عنوان یک اقلیت در کشور اسلامی زندگی ندارند بلکه با مسلمانان پیمانهای برقرار ساخته و با آنان رفت و آمد دارند). ولی بعضی دیگر معتقدند که حکومت اسلامی هم اکنون نیز درباره غیرمسلمانان این اختیار را دارد که شرائط و اوضاع را در نظر گرفته چنانچه مصلحت ببیند طبق احکام اسلام درباره آنها رفتار کند و یا آنها را به قوانین خودشان رها سازد (تحقیق و توضیح بیشتر درباره این حکم رادر بحث قضاء در کتب فقهی بخوانید).

آیه: ۴۳

آیه و ترجمه

و کیف یحکمونک و عندهم التورۃ فیها حکم الله ثم یتولون من بعدذلک و ما اولئک بالمؤمنین ۴۳

ترجمه :

۴۳ - آنها چگونه تو را به داوری می طلبند در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست (وانگهی) پس از داوری خواستن از حکم تو روی می گردانند، و آنها مؤمن نیستند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۸

تفسیر :

این آیه بحث درباره یهود را در مورد داوری خواستن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آیه قبل آمده بود تعقیب می کند و از روی تعجب می گوید: چگونه اینها ترا به داوری می طلبند در حالی که تورات نزد آنها است و حکم خدا در آن آمده است.

(و کیف یحکمونک و عندهم التورۃ فیها حکم الله).

باید دانست که حکم مزبور یعنی (حکم سنگسار کردن زن و مردی که زنای محصنه کرده اند) در تورات کنونی در فصل بیست و دوم از سفر تثنیه آمده

است.

تعجب از این است که آنها تورات را یک کتاب منسوخ نمی دانند، و آئین اسلام را باطل می شمردند با این حال چون احکام تورات موافق امیالشان نیست آن را رها کرده و به سراغ حکمی می روند که از نظر اصولی با آن موافق نیستند. و از آن عجبتر اینکه بعد از انتخاب تو برای داوری، حکم تو را که موافق حکم تورات است چون بر خلاف میل آنهاست نمی پذیرند.

(ثم يتولون من بعد ذلك).

حقیقت این است که آنها اصولا ایمان ندارند و گر نه با احکام خدا چنین بازی نمی کردند.

(و ما اولئک بالمؤمنین).

ممکن است ایراد شود که چگونه آیه فوق می گوید: حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که ما با الهام گرفتن از آیات قرآن و اسناد تاریخی تورات را تحریف یافته می دانیم و همین تورات تحریف یافته در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸۹

ولی باید توجه داشت که اولاً - ما تمام تورات را تحریف یافته نمی دانیم بلکه قسمتی از آن را مطابق واقع می دانیم و اتفاقاً حکم فوق از این احکام تحریف نیافتده می باشد ثانیاً - تورات هر چه بوده نزد یهودیان یک کتاب آسمانی و تحریف نیافتده محسوب می شده با این حال آیا جای تعجب نیست که آنها به آن عمل نکنند؟!.

آیه: ۴۴

آیه و ترجمه

انا انزلنا التورۃ فیہا ہدی و نور یحکم بہا النبیین الذین اسلموا للذین ہادوا و الربنسیون و الاحبار بما استحفظوا من کتب اللہ و کانوا علیہ شہداء فلا تخشوا الناس و اخشون و لا تشتروا بایتی ثمننا قلیلا و من لم یحکم بما انزل اللہ فاولئک ہم الکفرون ۴۴

ترجمه:

۴۴ - ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که تسلیم در برابر فرمان خدا بودند، با آن، برای یهودیان حکم می کردند و (همچنین)

علماء و دانشمندان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند، بنابراین (از داوری کردن بر طبق آیات الهی) از مردم نهرا سید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرند.

تفسیر:

این آیه و آیه بعد، بحث گذشته را تکمیل کرده، و اهمیت کتاب آسمانی موسی (علیه السلام) یعنی تورات را چنین شرح می دهد: ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود هدایت به سوی حق و نور و روشنائی بر

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۰

ساختن تاریکیهای جهل و نادانی.

(انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور).

به همین جهت پیامبران الهی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند و بعد از نزول تورات روی کار آمدند همگی بر طبق آن برای یهود، حکم می کردند.

(یحکم بها النبیون الذین اسلموا للذین هادوا).

نه تنها آنها چنین می کردند بلکه علمای بزرگ یهود و دانشمندان با ایمان و پاک آنها، بر طبق این کتاب آسمانی که به آنها سپرده شده بود، و بر آن گواه بودند داوری می کردند.

(و الربانیون و الاحبار بما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه شهداء).

در اینجا روی سخن را به آن دسته از دانشمندان اهل کتاب که در آن عصر می زیستند کرده و می گوید: از مردم نترسید و احکام واقعی خدا را بیان کنید، بلکه از مخالفت من بترسید که اگر حق را کتمان کنید مجازات خواهید شد.

(فلا تخشوا الناس و اخشون).

و همچنین آیات خدا را به بهای کمی نفروشید.

(و لا تشتروا بایاتی ثمنا قليلا).

در حقیقت سرچشمه کتمان حق و احکام خدایا ترس از مردم و عوامزدگی است و یا جلب منافع شخصی و هر کدام باشد نشانه ضعف ایمان و سقوط شخصیت است، و در جمله های بالا به هر دو اشاره شده است.

و در پایان آیه، حکم قاطعی درباره اینگونه افراد که بر خلاف حکم خداداوری می‌کنند صادر کرده، می‌فرماید: آنها که بر طبق احکام خداداوری نمی‌کنند، کافرنند.

(و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون).

روشن است عدم داوری بر طبق حکم خدا اعم از این است که سکوت کنند و اصلاً داوری نکنند و با سکوت خود مردم را به گمراهی بيفکنند، و یا سخن بگویند و بر خلاف حکم خدا بگویند، این موضوع نیز روشن است که کفر دارای مراتب و درجات مختلفی است که از انکار اصل وجود خداوند شروع می‌شود و مخالفت و نافرمانی و معصیت او را نیز در بر می‌گیرد، زیرا ایمان کامل انسانرا به عمل بر طبق آن دعوت می‌کند و آنها که عمل ندارند ایمانشان کامل نیست این آیه مسئولیت شدید دانشمندان و علمای هر امت را در برابر طوفانهای اجتماعی و حوادثی که در محیطشان می‌گذرد روشن می‌سازد، و با بیانی قاطع آنها را به مبارزه بر ضد کجرویها و عدم ترس از هیچکس دعوت می‌نماید.

آیه: ۴۵

آیه و ترجمه

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعين و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السسن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون ۴۵

ترجمه :

۴۵ - و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می‌باشد، و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود، و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است

قصاص و گذشت

این آیه قسمت دیگری از احکام جنائی و حدود الهی تورات را شرح می‌دهد، و می‌فرماید: ما در تورات قانون قصاص را مقرر داشتیم که اگر کسی عمداً بیگناهی را به قتل برساند اولیای مقتول می‌توانند قاتل را در مقابل اعدام نمایند.

(و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس).

و اگر کسی آسیب به چشم دیگری برساند و آن را از بین ببرد او نیز می‌تواند، چشم او را از بین ببرد (و العین بالعین).
و همچنین در مقابل بریدن بینی، جایز است بینی جانی بریده شود (والانف بالانف).

و نیز در مقابل بریدن گوش، بریدن گوش طرف مجاز است (و الاذن بالاذن).
و اگر کسی دندان دیگری را بشکند او می‌تواند دندان جانی را در مقابل بشکند (و السن بالسن).

و به طور کلی هر کس جراحتی و زخمی به دیگری بزند، در مقابل می‌توان قصاص کرد (و الجروح قصاص).
بنابراین حکم قصاص بطور عادلانه و بدون هیچگونه تفاوت از نظر نژاد و طبقه اجتماعی و طایفه و شخصیت اجرا می‌گردد، و هیچگونه تبعیضی در آن از این جهات راه ندارد (البته این حکم مانند سایر احکام اسلامی دارای شروط

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۳

و مقرراتی است که در کتب فقهی آمده است زیرا این حکم اختصاصی به بنی اسرائیل نداشته، در اسلام نیز نظیر آن وجود دارد چنانکه در آیه قصاص در سوره بقره آیه ۱۷۸ ذکر شد).

این آیه به تبعیضهای ناروایی که در آن عصر وجود داشت پایان می‌دهد، و به طوری که از بعضی تفاسیر استفاده می‌شود، در میان دو طایفه یهود مدینه در آن عصر نابرابری عجیبی وجود داشت: اگر فردی از طایفه بنی النضیر فردی از طایفه بنی قریظه را می‌کشت قصاص نمی‌شد، ولی به عکس اگر کسی از طایفه بنی قریظه فردی از طایفه بنی النضیر را به قتل می‌رساند، کشته می‌شد، هنگامی که اسلام به مدینه آمد، بنی قریظه در این باره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

خونها با هم فرق ندارد، طایفه بنی النضیر زبان به اعتراض گشودند که مقام ما را پائین آوردی، آیه فوق نازل شد و به آنها اعلام کرد که نه تنها در اسلام، در آئین یهود نیز این قانون بطور مساوی وجود داشته است. ولی برای آنکه این توهم پیش نیاید که خداوند قصاص کردن را الزامی شمرده و دعوت به مقابله به مثل نموده است، به دنبال این حکم می فرماید: اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می شود، و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خداوند از او گذشت می کند.

(فمن تصدق به فهو كفارة له).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۴

باید توجه داشت که ضمیر به به قصاص بر می گردد، گویا این قصاص راعطیه‌ای قرار داده که به شخص جانی بخشیده است. و تعبیر به تصدق و همچنین وعده عفو که خداوند به چنین کسی داده همگی برای تشویق به عفو و گذشت است، زیرا شک نیست که قصاص هرگز نمی تواند آنچه را انسان از دست داده به او باز گرداند، تنها یکنوع آرامش موقت به او می دهد، ولی وعده عفو خدا می تواند به طور کلی آنچه را اواز دست داده به صورت دیگری جبران کند و به این ترتیب باقیمانده ناراحتی از قلب و جان او برچیده شود و این رساترین تشویق برای چنین اشخاص است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: کسی که عفو کند، خداوند به همان اندازه از گناهان او می بخشد.

این جمله در حقیقت پاسخ دندان شکنی است به کسانی که قانون قصاص را یک قانون غیر عادلانه شمرده اند که مشوق روح آدم کشی و مثله کردن است، زیرا از مجموع آیه استفاده می شود که اجازه قصاص برای ایجاد ترس و وحشت جانیان و در نتیجه تامین امنیت جانی برای مردم بیگناه است، و در عین حال راه عفو و بازگشت نیز در آن گشوده شده است، با ایجاد این حالت ترس و امید، اسلام می خواهد، هم جلو جنایت را بگیرد و هم تا آنجا که ممکن است و شایستگی دارد جلو شستن خون را با خون.

و در پایان آیه می فرماید: کسانی که بر طبق حکم خداوند، داوری نکنند ستمگرند.

(و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون).

چه ظلمی از این بالاتر که ما گرفتار احساسات و عواطف کاذبی شده و از شخص قاتل به بهانه اینکه خون را با خون نباید شست بکلی صرفنظر کنیم

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۵

و دست قاتلان را برای قتل‌های دیگر باز گذاریم و به افراد بیگناه از این رهگذر ظلم و ستم کنیم.

باید توجه داشت که در تورات کنونی نیز در فصل ۲۱ سفر خروج این حکم آمده است، آنجا که می‌گوید: و اگر اذیت دیگر رسیده باشد آن گاه، جان عوض جان باید داده شود، چشم عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، سوختن به عوض سوختن، زخم به عوض زخم، لطمه به عوض لطمه (سفر خروج جمله‌های ۲۳ - ۲۴ - ۲۵).

آیه: ۴۶

آیه و ترجمه

و قفینا علیٰ اثرهم بعیسی ابن مریم مصداقا لما بین یدیه من التورۃ و ءاتینه الانجیل فیه هدی و نور و مصداقا لما بین یدیه من التورۃ و هدی و موعظه للمتقین ۴۶

ترجمه :

۴۶ - و به دنبال آنها (یعنی پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آنچه پیش از او فرستاده شده بود از تورات تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود و (کتاب آسمانی او نیز) تورات را که قبل از او بود تصدیق می‌کرد و هدایت و تفسیر :

موعظه برای پرهیزکاران بود.

در تعقیب آیات مربوط به تورات، در این دو آیه اشاره به وضع انجیل کرده، می‌گوید: پس از رهبران و پیامبران پیشین، مسیح (علیه السلام) رامبعوث کردیم، در حالی که نشانه‌های او کاملاً با نشانه‌هایی که تورات داده بود

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۶

تطبیق می‌کرد

(و قفینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیه من التوریه)
این جمله تفسیر دیگری نیز دارد و آن اینکه مسیح (علیه السلام) به حقانیت
تورات که بر موسی بن عمران نازل شده بود، اعتراف کرد، همانطور که تمام
پیامبران آسمانی به حقانیت پیامبران پیشین، معترف بودند.
سپس می گوید: انجیل را در اختیار او گذاشتیم که در آن هدایت و نور بود
(و آئیناه الانجیل فیه هدی و نور).

در قرآن مجید به تورات و انجیل و قرآن هر سه نور گفته شده است: درباره
تورات می خوانیم:

(انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور) (مائدة - ۴۴).

و درباره انجیل در آیه فوق، اطلاق نور شده بود، و درباره قرآن می خوانیم:

(قد جائکم من الله نور و کتاب مبین) (مائدة - ۱۵).

در حقیقت همانطور که تمام موجودات جهان برای ادامه حیات و زندگی خود
احتیاج شدید به نور دارند، همچنین آئینه ای الهی و دستورهای کتب آسمانی
برای رشد و تکامل انسانها ضرورت قطعی دارد.

اصولا ثابت شده که تمام انرژیها، نیروها، حرکات، و زیباییها، همه از
نور سرچشمه می گیرند و اگر نور نباشد، سکوت و مرگ، همه جا را فرا خواهد
گرفت، همچنین اگر تعلیمات پیامبران نباشد همه ارزشهای انسانی، اعم از
فردی و اجتماعی به خاموشی می گراید که نمونه های آنها در جوامع مادی به
روشنی می بینیم.

قرآن در موارد متعددی از تورات و انجیل به عنوان یک کتاب آسمانی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۷

یاد می کند، در اینکه این دو کتاب در اصل از طرف خدا نازل شده
جای هیچگونه شک و تردید نیست، ولی این نیز مسلم است که این دو
کتاب آسمانی بعد از زمان پیامبران دستخوش تحریف شدند، حقایقی از آن کم
شد و خرافاتی بر آن افزوده گردید و آنها را از ارزش انداخت و یا کتب اصلی
فراموش گردید و کتابهای دیگری که تنها بخشی از حقایق آنها را در برداشت
جای آنها نشست.

بنابراین اطلاق نور به این دو کتاب، ناظر به تورات و انجیل اصلی است.
بار دیگر به عنوان تاکید، روی این مطلب تکیه میکند که نه تنها عیسی

بن مریم، تورات را تصدیق می کرد، بلکه انجیل کتاب آسمانی او نیز گواه صدق تورات بود.

(مصدقاً لما بین یدیه من التوراة).

و در پایان میفرماید: این کتاب آسمانی مایه هدایت و اندرز پرهیزکاران بود.

(و هدی و موعظة للمتقين).

این تعبیر همانند تعبیری است که در آغاز سوره بقره درباره قرآن آمده است آنجا که می گوید: هدی للمتقین: قرآن وسیله هدایت پرهیزکاران است نه تنها قرآن، تمام کتابهای آسمانی چنینند که وسیله هدایت پرهیزکاران می باشند، منظور از پرهیزکاران کسانی هستند که در جستجوی حقند، و آماده پذیرش آن می باشند و بدیهی است، آنها که از سر لجاج و دشمنی دریچه های قلب خود را به روی حق می بندند، از هیچ حقیقتی بهره نخواهند برد.

قابل توجه اینکه در آیه فوق در مورد انجیل نخست فیه هدی گفته شده سپس هدی بطور مطلق آمده است، این تفاوت تعبیر ممکن است بخاطر

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۸

آن باشد که در انجیل و کتابهای آسمانی دلائل هدایت بر هر کس بدون استثناء هست ولی برای پرهیزکاران که در آن به دقت می اندیشند، باعث هدایت و تربیت و تکامل است.

آیه: ۴۷

آیه و ترجمه

و لیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فیه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفسقون ۴۷

ترجمه :

۴۷ - به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند فاسق هستند.

تفسیر :

آنها که به قانون خدا حکم نمی کنند

پس از اشاره به نزول انجیل در آیات گذشته، در این آیه می فرماید: ما به اهل

انجیل دستور دادیم که به آنچه خدا در آن نازل کرده است، داوری کنند.

(و لیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فیه).

شک نیست که منظور از جمله بالا این نیست که قرآن به پیروان مسیح (علیه السلام) دستور می دهد که هم اکنون باید به احکام انجیل عمل کنند، زیرا این سخن با سایر آیات قرآن و با اصل وجود قرآن که اعلام آئین جدید و نسخ آئین قدیم می کند، سازگار نیست بلکه منظور این است، که ما پس از نزول انجیل بر عیسی (علیه السلام) به پیروان اودستور دادیم که به آن عمل کنند و طبق آن داوری

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹۹

نمایند.

و در پایان آیه، بار دیگر تاکید می کند: کسانی که بر طبق حکم خدا داوری نکنند فاسقند.

(و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون).

قابل توجه اینکه در آیات اخیر، در یک مورد به چنین افراد اطلاق کافر و در مورد دیگر ظالم و در اینجا فاسق، شده است، ممکن است این تفاوت تعبیر به خاطر آن باشد که هر حکم دارای سه جنبه است، از یک سو به قانونگذار (خداوند) منتهی می شود، از سوی دیگر به مجریان قانون (شخص حاکم و قاضی) و از سوی سوم به کسی که این حکم در حق او اجرا می گردد (شخص محکوم).

گویا هر یک از تعبیرات سه گانه فوق، اشاره به یکی از این سه جنبه است، زیرا کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری می کند، از یک طرف، قانون الهی را زیر پا گذاشته و کفر ورزیده و از طرف دیگر به انسان بی گناهی، ستم و ظلم کرده، و از طرف سوم از مرز وظیفه و مسئولیت خود خارج شده و فاسق گردیده است (زیرا همانطور که در سابق گفتیم فسق به معنی بیرون رفتن از مرز بندگی و وظیفه است).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۰

آیه: ۴۸

آیه و ترجمه

و انزلنا اليك الكتب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتب و مهيمنا عليه فاحكم بينهم بما انزل الله و لا تتبع اهواءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة و منهاجا و لو شاء الله لجعلكم امة واحدة و لكن ليلوكم في ما ائتكم فاستبقوا الخيرات الى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون ٤٨

ترجمه :

٤٨ - و اين كتاب را به حق بر تو نازل كرديم، در حالي كه كتب پيشين را تصديق مي كند و حافظ و نگاهبان آنها است، بنا بر اين بر طبق احكامي كه خدا نازل كرده در ميان آنها حكم كن، و از هوا و هوسهاي آنها پيروي مكن، و از احكام الهي روي مگردان، ما براي هر کدام از شما آئين و طريقه روشني قرار داديم و اگر خدا مي خواست، همه شما را امت واحدی قرار مي داد ولي خدا مي خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بيازمايد (و استعدادهاي شما را پرورش دهد) بنا بر اين بكوشيد و درنيكيها به يكدیگر سبقت جوئيد، بازگشت همه شما به سوي خدا است و از آنچه در آن اختلاف كرده ايد به شما خبر خواهد داد!

تفسير:

در اين آيه اشاره به موقعيت قرآن بعد از ذكر كتب پيشين انبياء شده است. مهيمن در اصل به معني چيزي كه حافظ و شاهد و مراقب و امين و نگاهداري كننده چيزي بوده باشد، و از آنجا كه قرآن در حفظ و نگهداري اصول كتابهاي آسماني پيشين، مراقبت كامل دارد و آنها را تكميل ميكند،

تفسير نمونه جلد ٤ صفحه ٤٠١

لفظ مهيمن بر آن اطلاق كرده و مي فرمايد: ما اين كتاب آسماني را به حق بر تو نازل كرديم در حالي كه كتب پيشين را تصديق كرده (و نشانه هاي آن، بر آنچه در كتب پيشين آمده تطبيق مي كند) و حافظ و نگاهبان آنها است.

(و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه).

اساسا تمام كتابهاي آسماني، در اصول مسائل هماهنگي دارند، و هدف واحد يعني تربيت و تكامل انسان را تعقيب مي كنند، اگر چه در مسائل فرعي به مقتضاي قانون تكامل تدريجي با هم، تفاوتهاي دارند، و هر آئين تازه، مرحله بالاتري را مي پيماید، و برنامه جامع تري دارد.

ذکر مهیمننا علیه بعد از مصدقا لما بین یدیه اشاره به همین حقیقت است یعنی اصول کتب پیشین را تصدیق و در عین حال برنامه جامعتری پیشنهاد می کند. سپس دستور می دهد که چون چنین است طبق احکامی که بر تو نازل شده است در میان آنها داوری کن.

(فاحکم بینهم بما انزل الله).

این جمله با فاء تفریع ذکر شده و نتیجه جامعیت احکام اسلام نسبت به احکام آئینهای پیشین است، این دستور منافاتی با آنچه در آیات قبل گذشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخیر بین داوری کردن میان آنها و یا رها کردن آنان به حال خود می نمود، ندارد زیرا این آیه می گوید: چنانچه خواستی میان اهل کتاب داوری کنی بر طبق احکام قرآن داوری کن. بعد اضافه می کند از هوا و هوسهای آنها که مایلند احکام الهی را بر امیال و هوسهای خود تطبیق دهند پیروی مکن و از آنچه به حق بر تو نازل شده است روی مگردان.

(و لا تتبع اهوائهم عما جاءك من الحق).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۲

و برای تکمیل این بحث میگوید: «برای هر کدام از شما آئین و شریعت و طریقه و راه روشنی قرار دادیم».

(لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا)

شرع و شریعه راهی را می گویند که بسوی آب می رود و به آن منتهی میشود، و اینکه دین را شریعت می گویند از آن نظر است که به حقایق و تعلیماتی منتهی میگردد که مایه پاکیزگی و طهارت و حیات انسانی است، کلمه نهج و منهاج به راه روشن می گویند.

راغب در کتاب مفردات از ابن عباس نقل می کند که می گوید: فرق میان شرعة و منهاج آن است که شرعة به آنچه در قرآن وارد شده گفته می شود و منهاج به اموری که در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد گردیده (این تفاوت گرچه جالب به نظر میرسد اما دلیل قاطعی بر آن در دست نیست).

سپس میفرماید: «خداوند می تواند همه مردم را امت واحدی قرار دهد و همه را پیرو یک آئین سازد، ولی این با قانون تکامل تدریجی و سیر مراحل مختلف تربیتی سازگار نبود.

(و لو شاء الله لجعلكم امة واحدة و لكن لیبلوکم فیما آتاکم).

جمله «لیبلوکم فیما آتاکم» (تا شما را بیازماید در آنچه به شما بخشیده) اشاره به همان است که سابقا گفتیم: خداوند استعدادها و شایستگیهای در وجود بشر آفریده و در سایه «آزمایشها» در پرتو تعلیمات پیامبران آنها را پرورش می‌دهد، و به همین دلیل پس از پیمودن یک مرحله، آنها را در مرحله بالاتری

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۳

قرار میدهد، و بعد از پایان یک دوران تربیتی، دوران عالیتری را وسیله پیامبر دیگر به وجود می‌آورد، درست همانند مراحل تحصیلی یک نوجوان در مدرسه. سرانجام، همه اقوام و ملل را مخاطب ساخته و آنها را دعوت می‌کند که بجای صرف نیروهای خود در اختلاف و مشاجره، در نیکیها بر یکدیگر پیشی بگیرند. (فاستبقوا الخیرات).

زیرا بازگشت همه شما به سوی خدا است و او است که شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کنید در روز رستاخیز آگاه خواهد ساخت. (الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون).

بعد ←

↑ فرست

→ قبل